



گفتاری از امید جلیلی

حزب الله

در برابر

کُده خدایی و کُده خدایی

آنچه می خوانید ویراسته دو گفتار از وحید جلیلی در حسینیه هنر مشهد و حسینیه هنر تهران؛ بعد از جمع بندی توافق وین است.

بسم الله الرحمن الرحيم

است و روی در مخاطب عام دارد و به همین دلیل حزب الهی‌های طرفدار «جمهوری» اسلامی باید تمام تلاششان را برای «گسترش» نگرش و گرایش استقلال طلبانه مخالف استکبار انجام بدهند.

در همین دو سال گذشته اتفاقات زیادی میتوانست بیفتد که نیفتاد. من در آن یادداشت هم نوشتم که، اگرچه می‌گویند: «ما در اقتصاد باختمیم، یا چرخ سانتریفیوژها ایستاد به خاطر اینکه چرخ اقتصاد نمی‌چرخید»، اما تحلیل درست این است که چرخ فرهنگ نچرخید. یعنی ما در حوزه فرهنگ عمومی، در عرصه رسانه، در میدان هنر، در گستره تبیین و ... سالها کم کاری کردیم و کاری که باید انجام ندادیم.

ساده‌ترین دلیلش همین است که راجع به مسئله‌ای که سال‌ها از چالش‌های اساسی انقلاب اسلامی بوده، نمی‌گویم بروید توی خیابان از مردم سؤال کنید، در همین جمع، از هر کدام از ما بپرسند پنج دقیقه راجع به مثلاً کارکردها و مزیت‌های انرژی هسته‌ای حرف بزن، نمی‌دانم دقیقه اول کم می‌آوریم، دقیقه دوم کم می‌آوریم؟ همین جمع که نخبگان حزب الهی فعال فرهنگی هستند، نه تحلیل، که اطلاعات نداریم.

در ماجرای هسته‌ای اگر در جامعه درست جا انداخته بودیم که دعوا بر سر چیست، به نظرم

بحث؛ سهل و ممتنع است؛ من از زاویه سهلش می‌خواهم نگاه کنم. خمار نبودن یا عمار بودن؟ ما یک سری شبهات و سؤالات داریم، این سؤالات اگر حل بشود چه اتفاقی می‌افتد؟ گاه بیشتر از منظر وظیفه شخصی، می‌گوییم برویم شبهاتمان را حل کنیم که مثلاً دلمان قرص باشد. نه با این نگاه که قرار است یک سرباز، یا به قول آقا یک عمار باشی و بیاییم در جامعه یک کاری بکنیم. بالاخره خمار بودن یا عمار بودن؟ کنجکاوی فردی یا مسئولیت اجتماعی؟ کدامش هدف اصلی ماست؟ مسئولیت اجتماعی اهمیتش از کنجکاوی شخصی کمتر نیست. کمک به نظام در گرو تقویت عقبه اجتماعی آرمانهای انقلاب اسلامی است. اگر برآیند تحلیل سیاسی جامعه، یک واحد افزایش پیدا کند ارزشش از افزایش تحلیل یک نفر یا یک اقلیت محدود خیلی بیشتر است. سیاست اسلامی و حکومت دینی و نظام جمهوری اسلامی در مقام تحقق، بر همکاری آگاهانه و داوطلبانه جمهور و توده مردم متکی

بالاخره خمار بودن یا عمار بودن؟ کنجکاوی فردی یا مسئولیت اجتماعی؟ کدامش هدف اصلی ماست؟ مسئولیت اجتماعی اهمیتش از کنجکاوی شخصی کمتر نیست. کمک به نظام در گرو تقویت عقبه اجتماعی آرمانهای انقلاب اسلامی است.



خود رهبری
مجبور است
بباید راجع به
بدیهی ترین
و ساده ترین
دستاوردها و
نتایج انرژی
هسته ای
توضیح بدهد
برای مردم.
در حالی که این
کار را مثلاً بچه
های حلقه های
صالحین مساجد
هم می توانستند
انجام بدهند.

انجام بدهیم.

من یکبار این تحلیل را به دوستان رسانه‌های می‌گفتم که کارآمدی نظام در انرژی هسته‌ای به تراز اول جهانی رسیده. شهید شهریاری در بحث اتمی از دانشمندان برتر جهان در قرن ۲۱ است؛ شما نمی‌توانید با رسانه‌های عهد حجر و با خاله‌زنک‌بازی‌های دوره قجر، تکنولوژی قرن ۲۱ را حفظ کنید. اگر ما می‌خواهیم از یک تکنولوژی در تراز جهانی دفاع کنیم، آن رسانه‌ای که می‌خواهد از این تکنولوژی برتر دفاع کند خودش هم باید پیشرفته باشد. آن عرضه‌ای که بچه‌های فردو و نطنز و... به خرج دادند؛ کسانی می‌توانند از آن دفاع کنند که عرضه‌شان را در حد آنها بالا بکشند.

حالا چه بنده، چه آن یکی در دانشگاه. چه شما در مساجد و مدارس و... این اتفاق باید می‌افتاد. تا یک هماهنگی و هم‌ترازی به وجود نیاید، اتفاقی رخ نخواهد داد.
اگر ... آنگاه ...

پس یک نکته اساسی این است که شما می‌گویید مثلاً از ۱۰۰ واحد، در ۷۰ واحد شبیه داریم. گنج شدیم. من می‌گویم آقادر آن ۳۰ واحدی که شبیه نداری چه کار کردی؟ آنجایی که من و شما شبیه نداشتیم چه کار کردیم؟ تا یک عده بیایند حالا آنجاهایی که شبیه داریم شبیه‌هایمان را حل کنند.

این نکته اول. «من عَمِل بما عَمِل

خیلی از معادلات عوض می‌شد. در این مدت، کار به جایی می‌رسد که در عالی ترین سطح؛ خود رهبری شروع می‌کند از تریبون عمومی توضیح دادن که ملت! شیرین کردن آب دریا هم به انرژی هسته ای نیاز دارد.

این بدیهیات را در طول ۱۲ سال نه صداوسیما گفت نه بسیج تبیین کرد نه آموزش و پرورش نشر داد نه سینما تصویر کرد نه روزنامه‌ها و مجلات و خبرگزاری‌ها ضریب دادند نه تریبون‌های نماز جمعه اعلام کردند نه تشکلهای دانشجویی و فرهنگی، تَره برایش خرد کردند و ...

وقتی که رهبری می‌آید یک کارهای خیلی بدیهی اما روی زمین مانده را خودش به دوش می‌گیرد، ما باید روی این فکر کنیم.

بعضاً ما دنبال کُد هستیم و اینکه فلانی در بیت چه گفته، در فلان جلسه چه شد، فلان بولتن کدام خبر محرمانه را منتشر کرد؛ همه آگاتا کریستی و پوارو شده‌ایم! بعضاً ذهنهای پلیسی - اطلاعاتی جانشین دستها و دل‌های بسیجی - جهادی شده.

دنبال این هستیم که یک سرگرمی داشته باشیم؛ و بعد درحالی که ما دنبال این کد گرفتن‌ها هستیم، می‌بینیم خود رهبری مجبور است بیاید راجع به بدیهی ترین و ساده ترین دستاوردها و نتایج انرژی هسته‌ای توضیح بدهد برای مردم. درحالی که این کار را مثلاً بچه‌های حلقه‌های صالحین مساجد هم می‌توانستند انجام بدهند.

معلم‌های مدارس هم می‌توانستند انجام بدهند، من و شما هم می‌توانستیم انجام بدهیم. در شهرداری هم می‌توانستیم



به جای اینکه برویم دنبال شبهات؛ بسم الله الرحمن الرحيم، لیست کن! سؤالات و پرسش‌هایی که بعد از توافق وین، یا ژنو، یا لوزان ... در ذهن حزب‌الله شکل گرفته است یک‌دو سه ... برو تا آخر. من می‌گویم از این طرفی شروع کنیم. چیزهایی که شبیه نداریم، چندتاست؟ یک دو سه. ده تا شبیه داریم به اضافه دو تا گزاره روشن.

عَلَمَهُ اللهُ مَا لَا يَعْلَمُ». ما اگر در آن چیزهایی که تکلیفمان مشخص است وظیفه‌مان را انجام بدهیم «الذین جاهدوا فینا لنهذبهم سبیلنا» بعد در آن چیزهایی که تکلیفمان مشخص نیست کم‌کم آشکار می‌شود. و برعکس وقتی در آن چیزهایی که تکلیفمان مشخص است عمل نمی‌کنیم و فعال نمی‌شویم روزبه‌روز بیشتر گیج و سرگردان می‌شویم. دائماً مسئله برایمان بگرنجتر می‌شود.

در فتنه‌ها از کجا شروع کنیم؟

پس یک‌راه گشوده شدن معماها و حل شدن شبهات و سؤالات این است که برای مسلمات و بدیهیاتمان عمل و اقدام بکنیم. اول از این‌طرف شروع کنیم. یعنی به‌جای اینکه برویم دنبال شبهات؛ بسم الله الرحمن الرحيم، لیست کن! سؤالات و پرسش‌هایی که بعد از توافق وین، یا ژنو، یا لوزان ... در ذهن حزب‌الله شکل گرفته است یک‌دو سه ... برو تا آخر. من می‌گویم از این طرفی شروع کنیم. چیزهایی که شبیه نداریم، چندتاست؟ یک دو سه. ده تا شبیه داریم به اضافه دو تا گزاره روشن.

خب. من از این گزاره روشن می‌خواهم شروع کنم. همین سخنرانی اخیر آقا در عید فطر.

ماتریس وحشتناک!

بعد از قضیه لوزان که آن فاجعه اتفاق افتاد خود بنده به شک افتادم. آخر مگر می‌شود! در آن سطح با یک چنین تعبیری صد درصد تایید کنند و یک روز نگذرد آقا بیاید بگوید: «تبریک یعنی چه؟! من جدا دغدغه دارم...»

فاصله‌های عجیب‌وغریب بین کسانی که آدم انتظار دارد سرباز محض باشند، فاصله صد و هشتاد درجه! در چه مسئله‌ای؟ در یکی از مهم‌ترین مسائل انقلاب اسلامی در طول سی‌وچند سال گذشته: «حساس‌ترین مسائل، نزدیک‌ترین آدم‌ها، بیشترین فاصله‌ها!»! این ماتریس را وقتی نگاه می‌کنی، خیلی ماتریس وحشتناکی است و بعد همین آدم‌ها باز بیایند ادعا بکنند که شماها ساکت باشید! ما به شما می‌گوییم آقا چه می‌گویند! با چه جسارتی در مهم‌ترین مسائل انقلاب دارند بچه‌ها را مردد می‌کنند، خیلی جالب است: «ما کد داریم که آقا اگرچه در سخنرانی علنی آن را گفته‌اند ولی در فلان جلسه غیرعلنی چیز دیگری ...»

روش و راه و راهبر و معشوق و خدای این‌ها کد است. کد خدا هستند. یکی نیست به این‌ها بگوید نان بازویت را بخور! به‌جای کدیمین با کد از آن و این آبرو کسب می‌کنند.

کد را از این‌ها بگیری؛ خبر ویژه و شرکت در فلان جلسه محرمانه را از این‌ها بگیری، هویت سیاسی‌شان و جایگاه اجتماعی‌شان نابود می‌شود. اصول و مبنا که ندارند. با همین کدها خدایی می‌کنند و همه را رعیت خودشان می‌خواهند. کدهایی هستند که به‌هیچ‌وجه نمی‌شود در مبارزه با کدخدا روی این‌ها حساب کرد. حرف صریح رهبری و آرمان مسلم انقلاب را زیر پایشان

می‌گذارند و دم از کدهایی می‌زنند که از جابلسا و جابلقا به آن‌ها سیگنال داده که ...

کُد خدایی جریان مقابل اصولگرایی است!

کُد خدایی جریان مقابل اصولگرایی است! جریان استحاله اصولگرایی است. که البته نفوذ کرده و اصولگرایی را از خاصیت انداخته است و می‌خواهد حتی به ضد خودش تبدیل کند. دارد ریشه حزب‌الله را می‌زند. ریشه اصول محوری را می‌زند. ریشه تکلیف‌گرایی را می‌زند. اسم خودشان را اصول‌گرا می‌گذارند ولی محافظه‌کاری و مصلحت‌پرستی را جایگزین کرده‌اند. آرزویشان این است حزب‌اللهی‌ها را با یک سری روبات جایگزین کنند! روبات‌هایی که خودشان قدرت تحلیل بر اساس اصول واضح نداشته باشند و به‌جای آرمان‌ها و اصول با کدهایی که از این‌ها می‌گیرند قیام و قعود کنند.

اگر حزب‌الله خودش را از دام این کُد‌های حق‌به‌جانب ظاهرالصلاح نجات ندهد به‌زودی شاهد استحاله کامل اصولگرایی به یک جریان مشابه کارگزاران خواهیم بود. کار ویژه این‌ها از کار انداختن جوشش‌های درونی و مردمی انقلاب و ایجاد اریستوکراسی جدید در دل توده‌های انقلابی است.

این بحث البته ظریف است و جای کار دارد و به کم‌کاری‌های تئوریک ما در حوزه جمهوری اسلامی برمی‌گردد. کسی که «جمهوریت» نظام را فهم نکند یا عمیقاً نپذیرد فرجامش هضم شدن در لیبرال - سرمایه‌داری و عملگی برای کدخداست. کُد‌ها در بزنگاه‌ها - چه بدانند چه ندانند؛ چه بخواهند چه نخواهند- در پازل کدخدا بازی می‌کنند و دور رهبری را به بهانه‌های واهی از نیروهای آماده خالی می‌کنند. هنر این‌ها این است که نیروهای انقلاب را از آمادگی و قدرت

بسیج‌کنندگی دور کنند و در خلسه‌های شیرین پوآرویی هرز ببرند. این‌ها می‌خواهند رخوت و انفعال نفسانی خودشان را به حزب‌الله تسری بدهند تا از اتهام سیب‌زمینی صفتی و خودمحوری نجات پیدا کنند.

بله ممکن است ادعا کنند که ما داریم رهبری را نگاه می‌کنیم ولی نکته مهم این است که خودشان درجایی قرار می‌گیرند که رهبری آن‌ها را نبیند و در محاسباتش به این‌ها نگاه نکند و روی این‌ها حساب نکند. بلکه روی نبودن این‌ها حساب کند! ادعا می‌کنند که داریم کُد می‌گیریم ولی در حقیقت دارند کُد می‌دهند که آقا روی ما حساب نکن. المتقدم لهم مارق که به دیگران نسبت می‌دهند فکر نمی‌کنند که خودشان با این کارنامه به آن سزاوارترند؟

در حالی که رهبری می‌گوید: «جداً دغدغه دارم!» این‌ها مشغول پا دادن برای جشن برپا کردن‌اند! یعنی آقا روی ما حساب نکن! ما شمارا می‌بینیم ولی شما مبادا ما را در میدان ببینی: **قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّا لَن نَّدْخُلُهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ.**

البته این‌ها به‌اندازه همان بنی‌اسرائیل هم غیرت ندارند. می‌گویند ما که نمی‌آییم شما هم خودت را به‌زحمت نینداز! کسانی که گاف‌هایی به این



این بحث البته ظریف است و جای کار دارد و به کم‌کاری‌های تئوریک ما در حوزه جمهوری اسلامی برمی‌گردد. کسی که «جمهوریت» نظام را فهم نکند یا عمیقاً نپذیرد فرجامش هضم شدن در لیبرال - سرمایه‌داری و عملگی برای کدخداست.



خوب حالا چه باید کرد؟ فعلاً کار به اینجا رسیده است. بالاخره بر اساس این آرایشی از نیروها که شکل گرفت و نگرفت به چنین برآیندی رسیدیم. خوشحالی کنیم؟ افسردگی بگیریم؟ حرف بزنی؟ سکوت کنیم؟

عظمت دادند، آقای مدعی! در قضیه لوزان، گف به این عظمت دادی، برو خانهات بنشین. چطوروری رؤیت می‌شود هنوز بیایی بگویی که من مفسرم من نمایاننده موضع رهبری هستیم! به رهبری نگاه نکنید به من نگاه کنید!

بعد همه را متهم می‌کنند، تو خوارجی! تو فلانی تو ... خجالت بکش. حیا کن! کسی که گافی به این وضوح داده، باز همین‌ها گردن را افراشته می‌کنند و چطوروری روبشان می‌شود باز هم بیایند خودشان را نماینده آقا معرفی کنند. دور نیست که این جماعت متکبر مدعی با این اعتماد به نفس عجیبشان روزی «آن الرجل لیهجر» هم بگویند، بگذریم.

کار فعال و مستمر برای گزاره‌های روشن

خوب حالا چه باید کرد؟ فعلاً کار به اینجا رسیده است. بالاخره بر اساس این آرایشی از نیروها که شکل گرفت و نگرفت به چنین برآیندی رسیدیم. خوشحالی کنیم؟ افسردگی بگیریم؟ حرف بزنی؟ سکوت کنیم؟

رهبری از ما چه می‌خواهد؟

در همین دو سه هفته اخیر، ببینید چقدر آقا بر سیاست استکبارستیزی تأکید کردند، هم گزاره‌های جدید تولید کردند، هم محتوا را گفتند و

هم حتی روش و لحن را در لعن و طعن آمریکا تندتر کردند. آن ماجرای لاف غربی و ... «و لا تکنونوا کالذین قالوا سمعنا و هم لا یسمعون» می‌گویند آقا ما حرف‌های آقا را شنیدیم ولی چیزی دستگیرمان نشد چه کار باید بکنیم؟ هنوز گیجیم! چرا؟ چون عمق ماجرا را نمی‌بینیم و صرفاً در یک مسئله متوقف می‌شویم.

خط حمله به تمام حیثیت آمریکا

آقا دارد صریحاً خط حمله به تمام حیثیت آمریکا را می‌دهد.

همین امروز یک فیلم گذاشته بود یکی از سایت‌ها که: «ایران- آمریکا پیوندتان مبارک» همین رفاص‌هایی که در چند خیابان تهران همه چیزشان را ریخته بودند بیرون. دارند علنی می‌گویند که آقا اصلاً مسئله هسته‌ای نیست! اصلاً هسته‌ای، خیلی خیلی پیش‌پاافتاده‌تر از هدف اصلی این‌هاست، آن را من قبلاً یک بحث مفصلی کردم دوستان! اگر فرصت داشتند و وقت داشتند ببینند. اصلاً بحث فراتر از بحث تکنیکی یا بحث‌های استراتژیک است. چرا از گفت‌وگوهای عملیاتی و راهبردی فرار می‌کنند و می‌خواهند فضا را هیجانی و رمانتیک کنند؟ چون قبلاً از لحاظ نظری و اعتقادی فرور یخته‌اند. واقعیت بحث‌ها تئوریک و ایدئولوژیک است. اصلاً بحث این نیست که قضیه هسته‌ای را فیصله بدهید یا بالاتر از آن کلاً رفع تخاصم کنید. خیلی فراتر از این است. بحث جایگزینی ولایت آمریکاست. یعنی خصوصاً این پورشه سوارهایی که چرخشان با توقف سانتریفیوژها چرخید؛ تا دوستی آمریکا و ولایت آمریکا در دل من و شما نشیند، دست بر نمی‌دارند. این‌ها برای تیم ایرانی کف نزدند برای تیم خودشان کف زدند. حتی اگر برد برد هم اتفاق بیفتد این‌ها برای برد آن طرف (که یوتوپیا و قبله آمال آن‌هاست) به رقص می‌آیند.

عمق تفوریک این ماجرا، این است. خیلی از کسانی هم که در این ماجرا دخیل اند شاید خودشان صرفاً بحث را تکنیکی و استراتژیک می بینند. چنین عمقی برای قضیه، نمی بینند. «آقا یک مسئله ساده سیاسی است، یک مذاکره‌ای صورت می دهیم مثلاً، یک چیزی می دهیم، یک چیزی می گیریم». ولی بسیاری از کسانی که دارند قضا یا را چه در خارج و چه در داخل دنبال می کنند، دقیقاً هدف ایدئولوژیک و فرهنگی دارند. این‌ها دلشان برای لبخند موگرینی ده برابر لبخند ظریف غنچ می زند. چرا؟

چون در حدهو بودن، بی هویت بودن، محتاج و مشتاق غرب بودن را پذیرفته اند. شهربازی‌ها و احمدی روشن‌ها خاری هستند در چشم این‌ها، چون رنج و زحمت و فداکاری برای هویت داشتن و مستقل بودن و آقا بودن را پذیرفته اند و نوکیسگی، نوکر صفتانه و بی هویتی رفاه پرستانه را به چالش کشیده اند.

امام چه می گفت به غرب پرستهای ایران؟ می گفت این‌ها می خواهند نوکر باشند. در همان دهه چهل.

آن چیزی که ما باید بیش از موشک‌های بالستیک نگران‌ش باشیم استقلال خواهی و برائت از استکبار است. آن‌ها فقط نمی خواهند اسلحه ما را بگیرند بلکه هدف اصلی شان اراده و روحیه ایستادگی ماست. روحیه را حفظ کنی دوباره اسلحه را می سازی ولی اگر اراده عزت و روحیه استقلال و کینه از جنایتکاران آمریکایی را گرفتند به همه اهدافشان خواهند رسید.

هدف اصلی شیطان بزرگ: پذیرش ولایت طاغوت

دارد آدم به وضوح می بیند، هم در واقعیت ما چرا هم در بسیاری تحلیل‌ها و تبلیغ‌ها که

دارد راجع به این ماجرا انجام می شود؛ هدف اصلی پذیرش ولایت طاغوت است.

همین، نقشه ترافیکی که از جشن منتشر شد گویای خیلی چیزهاست. آقا قضیه اگر فشار اقتصادی و تحریم باشد، چه دلیلی دارد مرفه‌ترین مردم بریزند توی خیابان؟! اگر قصه تحریم بود باید التیمور شلوغ می شد. باید ما توی بیست متری طلاب می ریختیم

بوق می زدیم. چرا در هاشمیه شلوغ می شود؟ در تهران چرا در ونک و نیاوران شلوغ می شود؟ دیگر از این بدیهی تر؟ واقعیت اجتماعی دارد با ما حرف می زند. اصلاً بحث تحریم نیست. بخش مهم قصه این نیست، مهم‌ترین بخش قصه؛ آن نبرد نظری و اعتقادی و فرهنگی است که وجود دارد. و باید نگران بعد از این بود...

این را خیلی قبل تر از این‌ها هم گفته‌ام. اگر پارادایم عوض شد، یعنی اگر شما رسیدید به اینکه باید با کدخدا کنار آمد، اگر ولایت کدخدا را پذیرفتید اگر الف را گفتید، تای باید بروید، چون حق یکپارچه است. وقتی که طرف یک حق شمارا به رسمیت نشناخت، غرب این جور است، غرب اصلاً برای ما حقی قائل نیست، که حالا ما بگویم آقا مثلاً مذاکره می کنیم، بعضی‌هایش را می گیریم، بعضی‌هایش را نمی گیریم، آن‌ها حق توحش از ما می گرفتند. یادمان نرفته است،



آن‌ها فقط نمی خواهند اسلحه ما را بگیرند بلکه هدف اصلی شان اراده و روحیه ایستادگی ماست. روحیه را حفظ کنی دوباره اسلحه را می سازی ولی اگر اراده عزت و روحیه استقلال و کینه از جنایتکاران آمریکایی را گرفتند به همه اهدافشان خواهند رسید.



چه کسانی
بعد توافق
می‌ریزند
در خیابان؟
این‌هایی که
می‌گفتند
ایران -
آمریکا
پیوندتان
مبارک، همان
روز هم در
دفاع از سران
فتنه شعار
می‌دادند
همین بی‌بروز
همین‌ها بودند
که فتنه‌ی ۸۸
ریختند در
خیابان

در دهه چهل، خیلی دور نیست، مرجع تقلید ما، گفت:

«ما را الحاق کردند به پیمان وین [تا] مستشاران نظامی، تمام مستشاران نظامی آمریکا با خانواده‌هایشان، با کارمندان فنی‌شان، با کارمندان اداری‌شان، با خدماهایشان، با هر کس که بستگی به آن‌ها دارد، این‌ها از هر جنایتی که در ایران بکنند مصون هستند! اگر یک خادم آمریکایی، اگر یک آشپز آمریکایی، مرجع تقلید شما در وسط بازار ترور کند، زیر پا منکوب کند، پلیس ایران حق ندارد جلوی او را بگیرد! دادگاه‌های ایران حق ندارند محاکمه کنند، بازپرسی کنند، باید برود آمریکا! آنجا در آمریکا ارباب‌ها تکلیف را معین کنند!...هیچ کس حق تعرض ندارد! چرا؟ برای اینکه می‌خواستند وام بگیرند از آمریکا! آمریکا گفت این کار باید بشود - لا بد این جور است - بعد از سه - چهار روز، یک وام دویست میلیون، دویست میلیون دلاری، تقاضا کردند. دولت تصویب کرد دویست میلیون دلار در عرض پنج سال به دولت ایران بدهند و در عرض ده سال سیصد میلیون بگیرند! ... مع‌ذک، ایران خودش را فروخت برای این دلارها! استقلال ما را فروخت؛ ما را جزء دولت مستعمره حساب کرد؛ ملت مسلم ایران را پست تر از وحشیها در دنیا معرفی کرد»

مرجع تقلید ما حق حرف زدن علیه کاپیتولاسیون آمریکایی نداشت. امروز سخنرانی کرد فردا گرفتند از کشور

انداختندش بیرون! به همین راحتی. درحالی که اصلاً یکی از وقایعی که به شکل‌گیری ایالات متحده آمریکا انجامید کاپیتولاسیون بود. یک قانونی در مجلس انگلیس تصویب شد، پنج تا بند بود، یکی اش کاپیتولاسیون اتباع انگلیس بود در آمریکا. اسمش **administration act** بود که آقای جرج واشنگتن قیام کرد علیه کاپیتولاسیون انگلیسی‌ها در آمریکا و انگلیسی‌ها را خلع ید کردند و خودشان حکومت تشکیل دادند. همان حکومت مرجع تقلید ما را به خاطر اینکه به کاپیتولاسیون اعتراض کرده بود، که یک اعتراض کاملاً منطقی بود، گرفتند از کشور بیرونش کردند، به همین راحتی. ۱۳ آبان ۱۳۴۳ یک ماشین رفت در خانه‌اش: «بیا بیرون، به آمریکا توهین می‌کنی؟ دنیا کدخدا دارد!»

تمام منطقه مادارد کدخدایی اداره می‌شود

اگر شما الف را گفتی و کدخدا را پذیرفتی، گام بعدی این است که جهان کدخدا دارد، جهان بر نظام کدخدایی اداره می‌شود، ایران هم باید کدخدایی اداره شود! همین‌طور که اکثر منطقه‌ی ما دارد کدخدایی اداره می‌شود. از عربستانش تا اماراتش تا یمنش تا مصر و پاکستانش، داغ این‌ها این است که: «خمینی آمده در این منطقه، این‌ها را پررو کرده؛ می‌گویند مردم سالاری دینی و جمهوری‌ت و از این اراجیف! مگه میشه؟ مگه داریم؟ «علوم است که زیر سایه کدخدا از این شوخی‌ها کسی نمی‌تواند بکند. اگر نان می‌خواهید باید کدخداهای جهانی و داخلی را قبول کنید.

وقتی مردم حاضر به همراهی با کدخداهای داخلی نشوند، آن‌ها به کدخدای جهانی سیگنال می‌دهند که چکمه‌ات را بگذار روی گرده ملت. فتنه چی‌ها درخواست کردند از کدخدا که: «تحریم‌ها را تشدید کن که مردم بفهمند اگر

با گزینه مرّجّ غرب کنار نیابند باید تاوانش را بدهند. آیت‌الله خمینی این‌ها را پررو کرده ، فکر کرده‌اند که دنیا بی صاحب است و آن‌ها آزادند برای کشورشان هر جور خواستند تصمیم بگیرند، باید کم‌کم به این ملت یاغی بر «نظم جهانی» گفت: سرتان به زندگی شخصی تان باشد. مدل جمهوری اسلامی هم باید برود به سمت دموکراسی کدخدایی آمریکا. دوپست سال است دارد قدرت بین اوپاما و میت رامنی جابه جا می‌شود، بین جمهوری خواه و دموکرات. حداکثر حق دارید بین مالیات ۴.۳ در صد و ۳.۴ در صد انتخاب کنید. این هم آزادی انتخاب! بروید زیر سایه کمپانی‌های بزرگ و پدرخوانده‌های سرمایه‌داری زندگی کنید. مک‌دونالدتان را بخورید، دیسکویتان را بروید و پا از حد خودتان فراتر نگذارید» عجب جمهوری‌تبی و عجب نظام دموکراتیکی! به‌به عجب رقابتی! عجب گزینه‌های متنوعی، عجب قدرت انتخابی!

چه کسانی بعد توافق می‌ریزند در خیابان؟ این‌هایی که می‌گفتند ایران - آمریکا پیوندتان مبارک، همان روز هم در دفاع از سران فتنه شعار می‌دادند همین پررور. همین‌ها بودند که فتنه‌ی ۸۸ ریختند در خیابان، در فتنه چه بود حرفشان؟ می‌گفتند جمهوری یعنی چه؟! نظام عالم باید بر اساس کدخدایی اداره بشود. رعیت و شهروند درجه‌دو حق ندارد رأی خلاف خواسته کدخداها و اشرافیت ملی و بنز سوارها و پورشه سوارها بدهد.

اشراف تا وقتی به دموکراسی اعتنا دارند که مطابق میل آن‌ها باشد. آمادگی کامل دارند که زیر هر صندوقی بزنند که رأیش مطابق خواست آن‌ها نباشد. در فتنه ۸۸ این را به‌وضوح دیدیم که استکبار داخلی و خارجی چطور برای وتوی جمهوری‌ت متحّد شدند. گام بعد از نفی استقلال بدون شک نفی آزادی

و انحلال یا استتاله جمهوری‌ت است. امروز باید بیش از هرروز دیگر آماده دفاع از استقلال، آزادی و جمهوری‌ت نظام باشیم.

برای همین من عرضم این است که در یک حوزه متوقف نشویم. نمی‌گوییم راجع به این قضیه اطلاعاتمان را بالا نبریم، تحلیل‌های عمیق‌تر پیدا نکنیم ، واکنش‌های متناسب به‌روز انجام ندهیم، ولی شما به‌عنوان خواص و نخبگان جامعه، باید گام بعدی را هم حدس بزنید، گام بعدی فقط هسته‌های نیست، این سنگر و خاکریز بالاخره در یک حدی از دست‌رفته است، در یک حدی حفظ‌شده است، یک کشاکشی در جریان است، در عین اینکه باید در این کشاکش از سرمایه‌ها و منافع ملی‌مان دفاع کنیم من عرضم این است، سریع باید خاکریزهای اساسی دیگر را دریابیم، الان نسخه استقلال را می‌خواهند بیچند هدف آمریکا و غرب‌زده‌ها این است. این دفعه از آن‌طرف شروع کرده‌اند؛ «استقلال آزادی جمهوری اسلامی».

استقلال آزادی جمهوری اسلامی

از اسلامی شروع کردند، هر چه اسلامی را زدند نگرفت. دیدند نظام را با زدن اسلامیتش، با فحش دادن به اسلام سیاسی ... نمی‌شود



طرف دور
برداشته که:»
انقلاب اسلامی
چه ربطی به
استکبارستیزی
و مرگ
بر آمریکا
داشت؟«!
انقلابی که
رهبرش
به خاطر
موضع‌گیری
علیه آمریکا
تبعیدشده؛
چه ربطی به
آمریکاستیزی
داشته؟! لا بد
دو روز دیگر
خواهند گفت
مگر خمینی
رهبر انقلاب
بوده؟

اندیشه استقلال، اندیشه‌ی رد کردن کخدایی

ما باید چه کار کنیم؟ ما باید این پارادایم را بازآفرینی کنیم، این مبانی را حفظ کنیم و هزار نوع کار می‌توانیم بکنیم، همین الان دوماه تعطیلات تابستان، دانشجو هستید، طلبه هستید، دانش آموز هستید، در بسیج هستید، در مسجد هستید حتی در فامیل و ... کلی کار می‌توانید بکنید. در همین چهارچوبی که آقا گفت، عقبه اجتماعی انقلاب اسلامی را تقویت کنیم، غنی سازی کنیم، آحاد مردم باید مخاطب باشند، باز نوشتن این را که بزرگ‌ترین انرژی‌ها را با غنی سازی ذره‌ها می‌شود به دست آورد، جمهوری یعنی این، مردم سالاری یعنی این. آمریکا را به آحاد مردم معرفی کنید، جا بیندازید.

الآن آن چیزی که ما باید نگرانش باشیم ثوابت جمهوریست اسلامی است. جمهوریست ما یک اساس مهمش یک مبنای اصلی‌اش استقلال است. اندیشه استقلال، اندیشه رد کردن کخدایی، اینها را دارند می‌زنند. اساس را شما حفظ کنید، یک سنگر از دست برود، پس می‌گیریم. کل جبهه را بینیم، سنگر بعدی که می‌خواهد حمله کند چیست؟ وگرنه مطمئن باشید گنج خواهیم شد. نیرو هم که کم نداریم، در همین مشهد الان همه جا، دکتر حزب‌اللهی، مهندس حزب‌اللهی، کلی بچه‌های نخبه‌های اهل نظر اهل فن وجود دارد. می‌شود تقسیم کار کرد. اگر نگران مذاکره و وین و اینها هستیم، خیلی خوب، بیست نفر، پنجاه نفر، دویست نفر بروند در آن حوزه کار کنند، ده نفر دیگر هم بیایند در یک حوزه دیگری کار کنند، نه یک حوزه دیگر، حوزه‌های مرتبط با آن. کلی دانشجو الان در این جمع نشسته، همین دو هفته پیش (این یک بخش از صحبت‌های آقا کلا دیده نشد، در دیدار دانشجویی)، آقا خیلی راهکار مشخص داد به دانشجوها، چه بود، کی یادش

برانداخت. از این طرفی برگشتند: «استقلالش را بزن، شاید از این طرفی فروپاشد. رفتیم از بالا خراب کنیم نشد از زیر بزنیم، پی را بزنیم.» البته خودشان هم می‌دانند که ریشه و پشتوانه استقلال و آزادی و جمهوریست ما هم همان اسلام ناب است.

ان شاء الله همان‌طور که سرمستی و دستپاچگی بعد از قطعنامه؛ کار دست منافقین آن روز داد و جشن فروغ جاویدانشان را جوشش مردمی مرصاد عزا کرد؛ وقاحت‌ها و فرصت‌طلبی‌های اخیر هم در کمین کید خدا گرفتار خواهد شد.

طرف دور برداشته که: «انقلاب اسلامی چه ربطی به استکبارستیزی و مرگ بر آمریکا داشت؟!»

انقلابی که رهبرش به خاطر موضع‌گیری علیه آمریکا تبعیدشده؛ چه ربطی به آمریکاستیزی داشته؟! لابد دو روز دیگر خواهند گفت مگر خمینی رهبر انقلاب بوده؟

«باید قطع ید رسول‌الله از این ملت بشود! این‌ها این را می‌خواهند. این را می‌خواهند تا اسرائیل، به دل راحت، هر کاری اینجا بکند. تا آمریکا، به دل راحت، هر کاری می‌خواهد بکند. آقا تمام گرفتاری ما از این آمریکاست! تمام گرفتاری ما از این اسرائیل است! اسرائیل هم از آمریکاست. این و کلا هم از آمریکا هستند! این وزرا هم از آمریکا هستند! همه تعیین آن‌هاست. اگر نیستند چرا نمی‌ایستند در مقابلش داد بزنند؟»

این‌ها جملات آبان ماه سال ۴۳ امام است.

“
انقلابی که
رهبرش
به خاطر
موضع‌گیری
علیه آمریکا
تبعیدشده؛
چه ربطی به
آمریکاستیزی
داشته؟! لابد
دو روز دیگر
خواهند گفت
مگر خمینی
رهبر انقلاب
بوده؟

کاملاً روشن است و خودتان را آماده کنید
برای ادامه‌ی مبارزه‌ی با استکبار»

اللهم صل علی محمد و آل محمد

است؟ گفتند بروید تئاتر کار کنید در دانشگاه، از
هنر استفاده کنید، آیا تا آخر تابستان دو تا گروه
تئاتر راه می افتد؟!

شما هر حرکتی که علیه آمریکا بکنید، حتی اگر
وارد بحث های سیاسی روز هم نشوید، ضمیر؛
مرجع خودش را پیدا می کند.

شما راجع به جنایات آمریکا در ویتنام و عراق و
یمن هم که حرف بزنید؛ این غرب زده‌ها تب
می کنند. اینهایی که به جای «نفی سبیل» در
آرزوی «تثبیت سبیل للکافرین علی المومنین»
هستند از روشنگری های شما علیه کدخدا و
نظام کدخدایی؛ بی خواب می شوند. قران گفته
که «اولیائهم الطاغوت؛ یخرونهم من النور الی
الظلمات» کسی که ولایت آمریکا را پذیرفته عاشق
تاریکی است، دوستدار جهل و بی خبری است. از
نور، از شفافیت، از آگاهی، از روشنی، می ترسد. از
احمدی روشن می ترسد. از شهرداری می ترسد.
چون می داند اینها چراغند.

ما کلی محتوا داریم، انواع و اقسام محتوا در اختیار
ما هست. راجع به آمریکا و غرب تا دلتان
بخواهد حرف داریم استدلال داریم، حرف قانع
کننده داریم.

الان ابزار هم خیلی داریم و تکلیفمان را هم امامان
روشن کرده است:

«تکلیف مبارزه‌ی با استکبار پس از
مذاکرات چیست؟ خوب، مگر مبارزه‌ی
با استکبار، تعطیل پذیر است؟ مبارزه‌ی
با استکبار، مبارزه‌ی با نظام سلطه
تعطیل پذیر نیست. ... این جزو کارهای
ما است، جزو کارهای اساسی است، جزو
مبانی انقلاب است. یعنی اگر مبارزه‌ی
با استکبار نباشد، ما اصلاً تابع قرآن
نیستیم. مبارزه‌ی با استکبار که تمام
نمیشود. در مورد مصادیق استکبار، آمریکا
اتمّ مصادیق استکبار است. ... مبارزه‌ی
با استکبار تعطیل پذیر نیست، تکلیفش

تکلیف مبارزه‌ی با استکبار پس از مذاکرات چیست؟ خب، مگر مبارزه‌ی با استکبار، تعطیل‌پذیر است؟ مبارزه‌ی با استکبار، مبارزه‌ی با نظام سلطه تعطیل‌پذیر نیست. ... این جزو کارهای ما است، جزو کارهای اساسی است، جزو مبانی انقلاب است. یعنی اگر مبارزه‌ی با استکبار نباشد، ما اصلاً تابع قرآن نیستیم. مبارزه‌ی با استکبار که تمام نمیشود. در مورد مصادیق استکبار، آمریکا اتمّ مصادیق استکبار است. ... مبارزه‌ی با استکبار تعطیل‌پذیر نیست، تکلیفش کاملاً روشن است و خودتان را آماده کنید برای ادامه‌ی مبارزه‌ی با استکبار

رهبر معظم انقلاب

۱۳۹۴/۴/۲۰